



## درس تفسیر سوره مبارکه نازعات - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶) أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (۳۱) وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)﴾

سوره مبارکه «نازعات» که در مکه نازل شد و محور اساسی سور مکی اصول دین است بخشی از آنها قسم مهمش درباره توحید است، قسمت‌های معاد و وحی و نبوت زیر مجموعه بحث توحید؛ گاهی بحث معاد مهم است سایر مسائل زیر مجموع آن است و اساس، تربیت انسان از یک سو و معادگرایی اوست از سوی دیگر؛ گرچه اعتقاد به مبدأ سهم تعیین‌کننده‌ای دارد، ولی عقیده به معاد حرف اول را می‌زند؛ یعنی انسان وقتی معتقد باشد که عمل زنده است قول و فعل او زنده است و انسان آزاد نیست که هر حرفی بزند و هر کاری بکند انسان در گرو کار خودش است:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾؛<sup>۱</sup> ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾؛<sup>۲</sup> مرهون است در گرو است، یک آدم بدهکار باید گرو بدهد.

در دنیا یک آدم بدهکار وقتی گرو می‌دهد خانه خود یا زمین خود یا فرش خود را گرو می‌دهد؛ درباره مسائل آخرت انسان که گرو می‌دهد که نمی‌تواند به خدا، زمین و خانه گرو بدهد خود انسان را گرو می‌گیرند. «رهین» این بر وزن «فعیل» به معنی مفعول است؛ عین مرهونه در اختیار مرتهن است آزاد نیست، باید فک رهن کرد رهنی که ذات اقدس الهی قبول می‌کند خود جان انسان است، هم ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾، هم ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ یک آدم بدهکار گرو می‌دهد حالا چرا ما بدهکار باشیم که ما را گرو بگیرند؟ باید آزاد باشیم آزادی نعمت خوبی است بهترین نعمت آزادی است. می‌بینید بعضی‌ها می‌گویند من نمی‌توانم ترک کنم، عادت کردم این «عادت کردم» یا «نمی‌توانم ترک کنم» یعنی چه؟ یعنی من در رهن کار خودم هستم و هر چه آن کار دستور بدهد من انجام می‌دهم! این بد است، چون انسان باید آزاد باشد.

در دعا‌های نورانی ماه مبارک رمضان وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین جمعه ماه شعبان در آن خطبه نورانی چه فرمود؟ فرمود: «إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ»؛<sup>۳</sup> فرمود شما آزاد نیستید شما بدهکار هستید و بدهکار را گرو می‌گیرند. ماه مبارک رمضان ماه فک رهن است، بیاید خودتان را آزاد کنید. اینکه می‌بینید مردان الهی آزاد هستند هیچ چیزی اینها را نمی‌تواند این طرف و آن طرف بگرداند برای اینکه آزاد

۱. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲. سوره طور، آیه ۲۱.

۳. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۸.

هستند و در رهن چیزی نیستند. در دعای ماه مبارک رمضان حضرت فرمود آقایان! این ماه، ماه فک رهن است:

«إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ» بیاید فک رهن کنید: «فَفَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ».

در این بخش‌ها هم مشابه همان فرمایشات را دارند. فرمود فرعون بود با همه قدرت‌ها ما عذاب دنیا و آخرت را بر او تحمیل کردیم، چون حجت الهی بر او تمام شد و او عالماً عامداً حجت الهی را پشت سر گذاشت، اما سحره فرعون وقتی حق را تشخیص دادند سنگین‌ترین مجازات را که **«لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ»**<sup>۴</sup> دست راست و پای چپ، دست چپ و پای راست را قطع می‌کنم قطع کرد و اینها دست از ایمان برنیاوردند، این می‌شود عبرت. ساحران مصر از کفر به ایمان عبور کردند. فرمود این قصه این اثر را دارد، این پایان بخش قبلی است.

اما در جریان معاد فرمود بعضی‌ها خیال می‌کنند که احیای مجدد انسان‌ها سخت است فرمود ما کارهای سنگین و مهمی را انجام دادیم برای ما اینها آسان است. گاهی درباره خلقت خود انسان می‌فرماید: **«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»**<sup>۵</sup> به زکریا (سلام الله علیه) فرمود: **«خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً»**<sup>۶</sup> این **«شَيْئاً»** قبلاً هم به عرض شما رسید که خبر «کان» نیست که این «کان»، «کان»ی ناقصه باشد؛ **«لَمْ تَكُ شَيْئاً»** «لیس»ی تامه است، یعنی چیزی نبود؛ یعنی انسان چیزی نبود ما او را ایجاد کردیم، نه اینکه از مواد قبلی انسان ساختیم. یک مرحله هم که نطفه بود قابل ذکر نبود که **«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»** یعنی قابل ذکر نبود. یک مرحله اصلاً چیزی نبود، یک مرحله که ما او را آوردیم قابل ذکر نبود. حالا دوباره انسان

۴. سوره طه، آیه ۷۱.

۵. سوره انسان، آیه ۱.

۶. سوره مریم، آیه ۹.

بخواهد احیا بشود خیلی آسان است برای اینکه روحش که موجود است از بین نرفته، بدن او پراکنده شده جمع می‌کنیم.

درباره آسمان‌ها می‌فرماید شما خلقت خود را بگویید که چگونه دوباره انسان زنده می‌شود، بزرگ‌تر از شما را خدا خلق کرد، مهم‌تر از شما را خدا خلق کرد، اینها نزد خدا آسان است. در سوره مبارکه «مؤمنون» یک ارزیابی کرد، بعد از اینکه در سایر سور فرمود ما هر چه آفریدیم برای شما آفریدیم، آسمان با همه گستردگی‌اش، زمین با همه وسعت و عمقش، همه اینها را ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۷</sup> چیزی در عالم نیست که انسان نتواند از آن استفاده کند یا برای انسان نباشد منتها حالا آن هنر را ندارد حرف دیگری است. فرمود ما همه چیزی که در آسمان و زمین است برای بهره‌برداری شما مسخر کردیم؛ ما مسخر هستیم نه شما، ولی برای شما رام کردیم پس کل نظام همین است.

در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود ما چیزی به انسان دادیم که به جهان ندادیم این مضغه بود علقه بود عظام شد ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾ اینها کار مثلاً طبیعی است؛ اما ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾<sup>۸</sup> که ﴿وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۹</sup> دادیم این در انسان است و غیر انسان نیست. لذا آن بار امانت را انسان می‌تواند بکشد غیر انسان نمی‌تواند بکشد. اگر کسی باربر امانت نبود و خائن بود آن‌گاه از این به بعد قرآن تقسیم‌بندی می‌کند می‌گوید تو آن روح الهی را که نداری آن ملکه امانت را که نداری، همین انسانی هستی که شصت هفتاد کیلو وزن داری، همین! اگر این است ﴿أَأَنْتُمْ

۷. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۸. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۹. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا، ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾<sup>۱۰</sup> ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾<sup>۱۱</sup> کوه از تو سنگین تر است آسمان از تو سنگین تر است هوا و زمین از تو سنگین تر است تو چه داری؟ تو هفتاد هشتاد کیلو وزن داری همین! اگر آن روحی که ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۱۲</sup> آن را داری؛ بله ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ﴾<sup>۱۳</sup> این «إِبا»، «إِبا»ی اشفاقی است نه «إِبا»ی استکباری. «إِبا»ی استکباری مذموم است که ﴿أَبَى وَاسْتَكْبَرَ﴾<sup>۱۴</sup> یعنی بتواند و نکند. اما «إِبا»ی اشفاقی که مورد مذمت نیست، این «إِبا» که در قرآن است به دو قسم تقسیم شده است «إِبا»ی اشفاقی است مربوط به سماوات و ارض است در حمل امانت. یک «إِبا»ی استکباری است مثل شیطان که ﴿أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱۵</sup> این «إِبا» مقدورشان نبود «أشفقن» یعنی مقدورشان نبود به زحمت افتادند.

کاری که از انسان برمی آید از آسمان و زمین برنی آید برای اینکه ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۱۶</sup> در آن است اگر انسان آن ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۱۷</sup> را که امانت الهی است کنار بگذارد، همین بدن باشد که «وَهُوَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»<sup>۱۸</sup> باشد و چیزی نباشد؛ چندین آیه دارد که آسمان از تو بهتر است زمین از تو بزرگ تر است آفتاب از تو بزرگ تر است ماه از تو بزرگ تر است تو چه هستی؟ تو یک انسانی هستی که هفتاد هشتاد کیلو وزن داری. اینکه فرمود: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾<sup>۱۹</sup> یعنی این! ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾<sup>۲۰</sup> این است. پس اگر انسان، انسان باشد از آسمان و زمین بالاتر است، اگر انسان نباشد زمین بزرگ تر از آن

۱۰. سوره غافر، آیه ۵۷.

۱۱. سوره اسراء، آیه ۳۷.

۱۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۱۳. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۱۴. سوره بقره، آیه ۳۴.

۱۵. الإختصاص، النص، ص ۹۴.

۱۶. سوره اسراء، آیه ۳۷.

است، وزین تر است سنگین تر است آسمان از او بالاتر است. پس این دو طایفه از آیات که یک طایفه می گوید از انسان کاری برمی آید که از آسمان و زمین بر نمی آید و ما آسمان و زمین را برای تأمین رفاه انسان خلق کردیم، این یک طایفه؛ طایفه دیگر می گوید که زمین از انسان بالاتر است آسمان از انسان بالاتر است ستاره ها از انسان بالاتر هستند. فرمود عده ای ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱۷</sup> اگر این شد - معاذ الله - بله، ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ چگونه داری تکبر می کنی؟ برای چه داری تکبر می کنی؟ ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾، ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾، ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾؛ این سه چهار طایفه آیه برای همین است.

در این بخش در آن صدد نیست که انسان را بی ارزش و بی حیثیت کند، می فرماید شما از خلق مجددتان نگران هستید؟ این عظمت را چه کسی خلق کرده است؟ کارهای مهم تر را او خلق کرد، خلق مجدد شما که کاری ندارد دوباره بخواد آسمان و زمین خلق کند که کاری ندارد؛ چون قبلاً که هیچ نبود اینها را خلق کرد. فرمود: ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾، آنجا ببینید ﴿فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ همان سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۱۸</sup> با خلق آسمان و زمین که «تبارک الله» نفرمود، «احسن الخالقین» برای «احسن المخلوقین» است.

پرسش: ...

پاسخ: منظور این است که انسان که موجود است، ذات اقدس الهی به انسان موجود بالفعل که قصص انبیا و اولیا و مسجود بودن جدشان را شنیده دارد استدلال می کند، انسان ابتدایی که نیست. اینکه در آیاتی است در روایات است

۱۷. سوره اعراف، آیه ۱۷۹؛ سوره فرقان، آیه ۴۴.

۱۸. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

«یا بن آدم، یا بن آدم»؛ این سند فخر و شرف را ذکر می‌کند، شما چنین شناسنامه‌ای دارید، پدرتان مسجود همه فرشته‌ها بود شما بچه همان پدر هستید، چرا این قدر خودتان را ارزان می‌فروشید.

منظور این است که این را الآن خطاب می‌کند به جامعه‌ای که همه چیزها را فهمیدند؛ فرمودند: **﴿أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا﴾** شما مشکل معاد را درباره چه می‌بینید؟ می‌گویید خیلی کار مهم است، نه، خیلی مهم‌تر از شما را خدا خلق کرد **﴿أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾**. حالا درباره آسمان و زمین یک مقدار سخن می‌فرماید. در سوره مبارکه «انبیاء» فرمود که مجموعه آسمان و زمین یک جرم و ماده بسته بودند، **﴿أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾**<sup>۱</sup> اول یک ماده بسته بودند، همه این سماوات سبع و ارضین، یک ماده بسته بودند، رتق بودند یعنی بسته. بعد ما فتق کردیم باز کردیم و تنظیم این بسته را باز کردن، در شش مرحله است که **﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾**<sup>۲</sup> این «یوم» نه در مقابل لیل است، یک؛ نه مجموع شب و روز است که می‌گویند صلات لیلیه، دو؛ نه بخشی از دهر است، این سه؛ تطورات شش‌گانه است؛ حالا هر تطوری و هر طوری چند میلیارد سال طول کشید؟ این «لست أدری». اما به هر حال شش دوره و شش مرحله طول کشید تا سماوات و ارض سامان بپذیرد که **﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾**. بعد هم فرمود ما اول وضع زمین را تا حدی درست کردیم نه کامل: **﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾**<sup>۳</sup> قبل از اینکه ما سماواتی را تنظیم بکنیم، یک مُشت گاز و دود بیشتر نبود، دخان بود گاز بود دود بود؛ آن‌گاه آن‌گاه **﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾**<sup>۴</sup> ما همین یک مُشت گاز را شمس و قمر کردیم از جای دیگر که نور نیامد، همین

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره حدید، آیه ۴.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۴. سوره بقره، آیه ۲۹.

یک مشت دخان را ما شمس و قمر کردیم بعد هم دخان می‌کنیم ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾<sup>۱</sup> می‌شود. اگر قدرت با علم نامتناهی بود «کما هو الحق»، این کارها را به آسانی انجام می‌دهد؛ ﴿ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾<sup>۲</sup> برای ما خیلی آسان است.

فرمود: ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بُنَاهَا﴾ ما این آسمان را با این سبک ساختیم در آن مراحل چندگانه این شش مرحله را بیان فرمود که ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾<sup>۳</sup> ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ آن هم ﴿فِي يَوْمَيْنِ﴾ دو روز برای زمین، دو روز برای آسمان، دو روز دیگر هم برای «بین الارض و السماء» مجموعاً می‌شود شش طور و شش مرحله. اما آنکه فرمود: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۴</sup> آن ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ هیچ کاری با این ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ ندارد. این ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی شش مرحله، آن ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی فصول چهارگانه است که تأمین ارزاق مردم در چهار فصل است به دلیل قوت؛ یعنی ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ در فصول چهارگانه اقوات مردم و روزی مردم تأمین شده است چون اگر همیشه بهار یا پاییز یا زمستان یا تابستان باشد نه ارزاق و میوه‌ها و این گندم و جو و اینها تنظیم نخواهد شد. آن چهار روز هیچ ارتباطی با آن شش روز ندارد ولی در این جریان شش روز فرمود یک مشت دود بود که ما این را شمس و قمر کردیم ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ بعد ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾؛ اینجا هم فرمود: ﴿رَفَعَ سَمَكَهَا﴾؛ ﴿سَمَكٌ﴾ یعنی ارتفاع در برابر عمق. گاهی جسم را که می‌سنجند می‌گویند طول و عرض و سمک، گاهی می‌گویند طول و عرض و عمق. اگر انسان پایین بایستد می‌گوید طول و عرض و سمک؛ بالای چاه بایستد بالای حوض بایستد می‌گوید طول و عرض و عمق؛ فرقی نمی‌کند اگر از بالا نگاه

۱. سوره تکویر، آیه ۱.

۲. سوره ق، آیه ۴۴.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۴. سوره فصلت، آیه ۱۰.



بکنیم این می شود عمق از پایین نگاه بکنیم می شود ارتفاع؛ طول و عرض و ارتفاع، طول و عرض و عمق، فرقی نمی کند. اینجا ﴿سَمَكٌ﴾ یعنی ارتفاع، <رَفَعَ سَمَكَهَا> این سیاه چاله ها هم راه خاص خودشان را دارند هیچ بی نظمی و پراکندگی و مانند آن نیست.

<وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا> شب آسمان ها را تاریک کرد و روز آسمان ها را روشن کرد. مستحضرید با اینکه قرآن کریم بر اساس تحقیقات علمی تنظیم شده است، ولی آداب محاوره فرهنگ محاوره یک چیز دیگر است؛ ظاهرش این است که شب و روز مخصوص آسمان است آفتاب مادامی که هست روز است وقتی رفت می شود شب؛ در حالی که شب و روز مربوط به زمین است نه برای آسمان. زمین هر لحظه دارد شب و روز درست می کند، این کره زمین وقتی الآن در این حالت حرکت است رو به آفتاب است اینجا روز است پشتش شب است، وقتی برگشت از این طرف آنجا می شود روز آن قسمتش می شود شب، وقتی از این طرف برگشت آن قسمتش می شود روز؛ شب و روز را زمین دارد درست می کند نه آسمان. اما قرآن شب و روز را به آسمان اسناد می دهد <وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا>. سرّش این است که ما یک علم داریم یک فرهنگ محاوره؛ مسئله علمی و تحقیق علمی را قرآن سرجایش تنظیم کرده است با مردم حرف زدن باید با فرهنگ محاوره باشد. تمام منجمین چه در ایران چه در غیر ایران، اخترشناسان چه در شرق چه در غرب همه شان می دانند که زمین حرکت می کند، این طور نیست که آفتاب حرکت بکند زمین حرکت می کند؛ اما همه شان در تقویم ها می نویسند آفتاب وقتی طلوع می کند طلوعش این است غروبش این است فلان ساعت طلوع می کند فلان ساعت غروب می کند مگر آفتاب طلوع می کند؟ این آفتاب سرجایش محفوظ است این سیر خاص خودش را دارد. اما این زمین همین که در حرکت وضعی به این سمت حرکت کرد - زمین طلوع کرد یعنی زمین طلوع کرد - زمین به این قسمت آفتاب رسید اینجا می شود روز، وقتی برگشت به این قسمت

رسید اینجا می‌شود شب. شب و روز را زمین تعیین می‌کند، اما وقتی که تقویم می‌نویسند می‌گویند طلوع آفتاب فلان وقت است غروب آفتاب فلان وقت است. ما یک فرهنگ محاوره داریم یک تحقیقات علمی. غرض این است که بحث علمی یک بحث است فرهنگ حوار و محاوره و حرف زدن با مردم به نحو دیگر است. همین آقای که تقویم می‌نویسد می‌گوید طلوع شمس این است غروب شمس این است، وقتی کلاس درس رفت می‌گوید شمس طلوع ندارد و غروب ندارد این زمین است که به دور خود که می‌گردد هر لحظه یک گوشه‌اش شب است یک گوشه‌اش روز است.

غرض این است که نمی‌شود گفت که پس قرآن بر اساس هیأت بطلمیوسی حرف می‌زند؛ قرآن بر اساس فرهنگ محاوره سخن می‌گوید. **«وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا»** بعد **«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»**؛ این بخشی از زمین قبلاً آماده شد اینکه دارد **«ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»** بخش میانی تنظیم کار آسمان است بعداً مسئله «دحو الأرض» پیش می‌آید **«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»** هم «دحو الأرض» و گسترش زمین بعد از بخشی از آسمان‌هاست و هم **«وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا»** از همین قبیل است. آن‌گاه سوگند یاد می‌کند **«وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا»** آن کسی که گستره زمین پیکره زمین نظم زمین را به عهده داشت و اداره کرد سوگند به او. حالا این نظم دقیق ریاضی را که ذکر می‌کند می‌فرماید حالا که زمین دحو شد و گسترده شد برای تأمین ارزاق شما مرتع درست کرد مزرع درست کرد، این بخش‌های بدنی را دارد تنظیم می‌کند؛ **«أَخْرَجَ مِنْهَا»** از زمین، آب زمین را، یک؛ چراگاه زمین را، دو. این «أَكَل» اختصاصی به انسان ندارد در حیوانات هم هست، «رَعَى» هم به معنای چرای حیوان مخصوص نیست. اینکه برادران یوسف به وجود مبارک یعقوب (سلام الله علیه) عرض کردند که یوسف را اجازه بده ما ببریم<sup>۱</sup> یعنی در مرعی، شام و نهار خودمان را تأمین می‌کنیم. آن بیان نورانی امام سجاد از قرآن فهمیده می‌شود حضرت فرمود در فضل عالم به

۱. سوره یوسف، آیه ۱۲: **«أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْمَعْ وَيَلْعَبْ»**.

علم همین بس که در بخش‌های اوایل سوره مبارکه «آل عمران» ذات اقدس الهی علما را با ملائکه یکجا ذکر می‌کند

که فرمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾<sup>۲</sup> این بیان نورانی امام سجاد است.<sup>۳</sup>

این بخش‌هایی که قرآن می‌فرماید: ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾،<sup>۴</sup> ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾<sup>۵</sup> خود انسان باید بفهمد که چه خبر است. از قرآن انسان و دام باید بفهمد که اینجا چه می‌خواهد بگوید و چه خبر است. آنجا از قرآن علما با ملائکه طبق تحلیل امام سجاد معلوم می‌شود که چه خبر است؛ اما اینجا را خود انسان باید بفهمد که این از بُعد حیوانی او دارد سخن می‌گوید.

فرمود: ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا \* وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴾ که «رواسی» همان اوتاد و میخ برای اینکه زمین روی آن گسل‌هایی که دارد نلرزد با کوه و سلسله جبال این را می‌خکوب کرده است؛ «رواسی»؛ یعنی اوتاد! این همان بیان نورانی حضرت امیر است که در خطبه اول نهج البلاغه آمده است که «وَوُثِّدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانٌ»<sup>۶</sup> که مفعول است «میدان»؛ یعنی نوسان. اضطراب حرکت جنبش خطرزای زمین را به وسیله این کوه‌ها تنظیم کرده است «وَوُثِّدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانٌ»؛ یعنی اضطراب یعنی نوسان «مَيْدَانٌ أَرْضِهِ»؛ این «أَرْسَاهَا» این است «مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» اینجا جای فرشته‌ها که نیست.

حالا آن صحنه کوبنده که آمد شما چه می‌کنید در آنجا؟ ﴿طَامَّةٌ﴾؛ یعنی کوبنده، فروبر، غرق‌کننده ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ﴾ که اشراط قیامت است علایم قیامت است ﴿الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾ آن روز ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾ هر کاری

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۶۲۵.

۴. سوره نازعات، آیه ۳۳؛ سوره عبس، آیه ۳۲.

۵. سوره طه، آیه ۵۴.

۶. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱.

که کرده آن روز به یادش می‌آید و در آن روز <وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى> جهنم خودش را خوب نشان می‌دهد. در آیات قبلی هم داشتیم که وقتی جهنم جهنمی‌ها را از دور ببیند فریاد می‌آورد: ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾<sup>۱</sup> رؤیت را به انسان‌ها نسبت نمی‌دهد؛ جهنم وقتی از دور تبهکار را ببیند فریاد می‌زند ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ﴾؛ یعنی «رأت جهنم» این جهنمی‌ها را از دور، ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾. <وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى>؛ اما البته مؤمنین که وارسته زندگی می‌کردند <وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى> وقتی که خودش را آزاد کرد؛ وجود مبارک حضرت امیر فرمود که من این را به بند کشیدم «هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى»<sup>۲</sup> به بند کشیدم آن وقت راحتِ راحت است هم در دنیا راحت است هم در آخرت.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۲. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، نامه ۴۵.